

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

تحلیل مصادیق قواعد آمره در حقوق بین الملل

دکتر سید علیرضا میرکمالی

استادیار گروه حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

Email:sarmirkamali@yahoo.com

حجت نورایی

دانشجوی دکترای تخصصی حقوق کیفری و جرم شناسی

Email:honorai@yahoo.com

پروین سادات طیبی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل

Email:tayebiparvin@yahoo.com

چکیده:

حفظ حقوق همه مردم جهان چه در گذشته و چه در حال حاضر نیاز به مقررات دارد تا بتواند این نظم جهانی که در عرصه معاهدات بین المللی و چه در دیگر زمینه های بین الملل امنیت و آسایش ملل جهانی را فراهم کنند، محقق نمی شود مگر با ایجاد قواعد آمره که عدم رعایت آن مجازاتهای مختلفی را برای متجاوز به آنها در پی داشته باشد. نظام حقوقی هر جامعه در کل، حافظ مصالح و ارزشهای آن جامعه بوده و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان، مانع سقوط و از هم پاشیدگی بنیادهای اجتماعی می شود. این منافع و مصالح علاوه بر تنوع و گوناگونی، از اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و هر یک بنابر ماهیت و جایگاه خود حمایت ویژه ای را می طلبد و در جامعه نیمه سازمان یافته قبلا کشورها می توانستند به هر آنچه که مایل بودند با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق دست یابند؛ این امر به علت فقدان محدودیت حقوقی بر توسل به زور در روابط بین المللی ممکن می نمود، لیکن به محض ممنوع شدن توسل به زور، راه اعمال محدودیتهای اساسی بر حاکمیت افسار گسیخته کشورها هموار گشت. این ممنوعیت با وجود این چون وابستگی متقابل عینی میان کشورها، تلقی می گردد « جامعه بین المللی » و حرکت به سوی « اجتماع بین المللی » در یک اندازه قوی نیست که تنشها را بزدايد و به مخاصمات مسلحانه پایان بخشد دولتها ناچار شده اند برای تفوق بر این روند به رعایت قواعد آمره گردن نهند. براین اساس درک مفهوم قاعده آمره برای شناخت حقوق بین الملل در زمانی اساسی گشته است که دریافته ایم توافق خودسرانه دولتها نمی تواند بالاترین ارزش در جامعه بین المللی باشد.

واژگان کلیدی: مصادیق آمره، حقوق بین الملل، نظم جهانی، معاهدات.

مقدمه:

در حال حاضر در تمام کشورهای عضو سازمان ملل متحد قواعد حقوقی وجود دارند که به عنوان بنیادین ، عام یا آمرانه و برتر حقوق بین الملل و تحت عنوان (قواعد آمره) شناخته شده اند (بیگدلی ، ۵۹۳۱ ، ص ۵۳۱)
نظام حقوقی هر جامعه در کل حافظ مصالح و ارزشهای آن جامعه بوده و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان ، مانع سقوط و از هم پاشیدگی بنیادهای اجتماعی می شود . منتهای مراتب این منافع و مصالح علاوه بر تنوع و گوناگویی ، از اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و هر یک بنا بر ۲ ماهیت و جایگاه خود حمایت ویژه‌ای را میطلبد . این منافع در جامعه نیمه سازمان یافته و غیر نهادین بین المللی از حساسیت خاصی برخوردارند قبلا کشورها میتوانستند به هر آنچه که مایل بودند با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق دست یابند ؛ این امر به علت فقدان محدودیتی حقوقی بر توسل به زور در روابط بین المللی ممکن مینمود . لیکن به محض ممنوع شدن توسل به زور ، راه اعمال محدودیتهای جامعه « و حرکت به سوی » اجتماع بین المللی « اساسی بر حاکمیت افسار گسیخته کشورها هموار گشت . این ممنوعیت نقطه عطفی در یک تلقی می گردد . با وجود این چون وابستگی متقابل عینی میان کشورها ، آن اندازه قوی نیست که تنشها را بزدايد و به مخصصات « بین المللی مسلحانه پایان بخشد دولتها ناچار شده اند برای تفوق بر این روند به رعایت قواعد آمره گردن نهند . بر این اساس درک مفهوم قاعده آمره بین المللی ، شناخت حقوق بین الملل در زمانی اساسی گشته است که دریافته ایم توافق خودسرانه دولتها نمیتواند بالاترین ارزش در جامعه بین المللی باشد .

گفتار اول: تبیین مفهومی

1 مفهوم و جایگاه قواعد آمره بین المللی - بند 1

کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۵۳۹۳ بیانکه تعریفی معین و معیاری صریح برای تشخیص قواعد آمره به دست دهد با ارائه توصیفی کشل از قواعد آمره در ماده ۱۹ مقرر می دارد : از نظر عهد نامه حاضر ، قاعده آمره حقوق بین الملل عام قاعدهای است که به وسیله کل جامعه بین المللی کشورها به عنوان قاعدهای تخلف ناپذیر ، که تنها با یک قاعده بعدی حقوق بین الملل عام ، با همان ویژگی قابل تعدیل میباشد ، پذیرفته و مورد شناسایی قرار گرفته است (بیگدلی ، ۵۹۳۱ ، ص ۵۳۱)
نکته ای که تذکر آن در اینجا لازم میباشد آن است که در ایجاد چنین قاعدهای ضرورتا نیاز بدان نیست که حتما تمام کشورهای عضو جامعه بین المللی اراده خود را در پذیرش چنین قاعدهای ابراز داشته باشند ، بلکه اکثریتی که بتوان موضع آنها را ره جامعه بینالمللی کشورها منتسب کرد ، کافی می باشد .
منافع برتر کل جامعه بین المللی را حفظ « معیاری که برای تشخیص قواعد آمره میتوان قائل شد در این واقعیت نهفته است که آنها منفعتی که تخطی از آن جایز نمیباشد . با وجود این معیار مزبور فقط ماهوی است و تنها امکان مرتبط کردن مفهوم قاعده « میکنند را با ابعاد اجتماعی به دست میدهد .

نیک پیداست که کنوانسیونهای وین ۵۳۹۳ و ۵۳۳۹ کوشیده اند که با تایید وجود قواعد آمره از نظم عمومی بین المللی خبر دهند اما نتوانسته اند معیاری معین برای تشخیص این قواعد عرضه کنند . به نظر میرسد برای احراز وجود چنین قاعدهای ، آمیزهای از هم اثبات این امر که اجرای قاعده ادعایی منفعت عام جامعه بین « معیارهای شکلی و ماهوی باید در کنار هم قرار گیرند ، یعنی المللی را تامین میکند و هم این که جامعه بین المللی تخطی از آن را منع کرده باشد . اساسی ماهوی امری شکل اول قوانین شکل دوم شکل سوم عادی شکلی تکمیلی ۳ ماده ۱۹ کنوانسیون وین عاعده آمره را قاعدهای تخلف ناپذیر توصیف میکند ، اما این امر نیاط به توضیح ندارد که هر قاعده حقوقی ممکن است نقض شود ، و در واقع به همین خاطر واجد ضمانت اجرا میباشد والا تخطی یکجانبه از هیچ « تفاوت شکلی قواعد آمره با قواعد دیگر در نتایج متفاوتی است که از چنین تخطی حاصل میگردد قاعده حقوقی مجاز نمیباشد . این امر بدان معنا است که نقض یک قاعده غیر آمره برای دولت خاطی در مقابل کشور متضرر ایجاد مسوولیت کرده و دولت خاطی نمیتواند از عمل خلاف خود منتفع گردد ، زیرا بر عمل خلاف آن کشور از لحاظ حقوقی اثری مترتب نمی شود (بیگدلی ، ۵۹۳۱ ، ص ۵۹۱)

در حالی که نقض یک قاعده آمره ، حتی اگر با توافق دو کشور صورت گیرد ، موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن می گردد ، و از لحاظ اصولی مسوولیت دولت خاطی را به علت تجاوز به منافع عامه در قبال جامعه بین المللی نتیجه میدهد . آشکار است تعهداتی که نقض آنها جنایتی بین المللی تلقی میشود معمولاً آنهایی است که از قواعد آمره نشات میگیرد .

به همین خاطر کمیسیون حقوق بین الملل در بند ۹ ماده ۰۴ طرح پیش نویس خود راجع به مسوولیت بین المللی دولتها مقرر همچنین در ماده ۱۹ دولتها را مکلف . « در مورد جرم بین المللی ، واژه دولت متضرر شامل تمام دیگر دولتها میشود : » میدارد که به عدم شناسایی وضعیت ناشی از آن جرم به عنوان وضعیتی قانونی ، و عدم کمک یا مساعدت به کشور مرتکب جرم در حفظ آن موقعیت کرده و از دولتها خواسته است که با یکدیگر در اجرای اقدامات مطروحه برای رفع آثار آن جرم همکاری کنند .

شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۵۳۹۱ طی قطعنامه ۱۵۱ اشعار داشت که اعلامیه یکجانبه استقلال رود زیبای جنوبی هیچ اعتبار حقوقی ندارد . به نظر میرسد شورا این اعلامیه را تجاوز به اصل حق ملتها در تعیین سرنوشت خود محسوب کرده ، و این تجاوز را واجد آنچنان شدتی یافته است که بدین وسیله در پی از اثر انداختن نتایج آن بر آمده است . همچنین در ۳ اوت ۵۳۳۴ شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۹۹۱ اعلام کرد که انضمام خاک کویت به عراق به هیچ شکل و تحت هیچ عنوان مبنای حقوقی ندارد و به این سبب از نظر اعضای جامعه بین الملل کان لم یکن و باطل مینماید . از این رو شورا از تمام دولتها ، سازمانهای بین المللی و نهادهای تخصصی درخواست نمود که این وضعیت را شناسایی نکنند و از ایجاد هر گونه رابطه ای که به ظاهر متضمن شناسایی چنین وضعیتی باشد ، امتناع بورزند .

1 موضوعه بودن قاعده آمره - بند 2

ماده ۱۹ کنوانسیون وین حقوق معاهدات با بیان این نکته که کل جامع بین المللی کشورها باید قواعد آمره را مورد پذیرش و شناسایی قرار داده باشند هر گونه تلاشی را برای توسل به دکترین حقوق طبیعی به عنوان منبع قواعد آمره عقیم نموده و بر ای نکته مهر تایید نهاده است که حقوق طبیعی و اصول اخلاق بین المللی نمیتوانند یک منبع شکلی قاعده آمره باشند مگر این که در قالب قواعد موضوعه جای گرفته باشند در واقع قواعد آمره ، قواعدی موضوعه هستند و این اراده مشترک جامعه بین المللی کشورهاست که تعیین میکند کشورها مجاز به تخطی از یک این اراد ، هم باید مثبت این امر باشد که چنین قاعده ای ، یک قاعده حقوق بین الملل عام است و هم این که قاعده . « قاعده خاص نمیباشند مزبور را جامعه بین المللی کشورها در کل به عنوان قاعدهای تخلف ناپذیر مورد شناسایی قرار داده است . حقوق طبیعی حقوق که انسان بر اساس طبیعت شامل می شود که گاهاً حق تمتع یا حق طبیعی گفته شده است قوانین موضوعه قوانین نگارش شده توسط قوه قانونگذاری (مجلس) را که به صورت مکتوب درمیاید گفته شده است ۴ در اصل در این مفهوم ، قاعده آمره نهایت رضایت مضاعفی را می طلبد (.) . گرچه هیچ کس ادعا نکرده است که فهرست منابع حقوق بین الملل مندرج در ماده ۹۳ اساسنامه دیوان ، جنبه انحصاری دارد ، با وجود این قواعد آمره ماهیتا ، و به لحاظ لزوم رضایت مضاعف در شکل گیری آن) به عنوان منبع جداگانه حقوق بین الملل استقلال ذاتی نداشته و از رهگذر دیگر منابع پای به عرصه وجود می نهند .

« چنی قاعدهای میتواند حاصل تکامل یک قاعده سابق . » این قواعد همانند دیگر قواعد حقوق بین الملل از اراده همسوی دولتها ناشی میشود باشد ، قاعدهای که قبلا واجد چنین ارزشی نبوده است یا این که بر عکس قاعدهای باشد که از آغاز تولدش واجد چنین خصیصه ای بوده است چون رابطه قواعد آمره و اصول کلی حقوقی از ابهام زیادی برخوردار است ، و از طرفی در کنفرانس وین هم در مورد این امر که قواعد آمره . « میتوانند از منابعی به غیر از حقوق قرار دادی و حقوق عرفی نشات گیرند حمایت اندکی وجود داشت ، از این رو بحث خود را به حقوق قرار دادی و حقوق عرفی به عنوان منبع قواعد آمره محدود میکنیم ، کما این در ماده ۱۹ کنوانسیون وین پذیرش به جنبه قراردادی و شناسایی به جنبه عرفی قاعده آمره دلالت دارند . بند اول حقوق قرار دادی به عنوان منبع قاعده آمره معاهدات بین المللی مهمترین ابزار خلق قواعد در نظام بین المللی معاصر میباشد .

کنوانسیونهای ۵۳۹۳ و ۵۳۳۹ وین این سوال را بی جواب رها کرده اند که چگونه یک قاعده آمره پای به عرصه وجود می نهد . با وجود این ، با توجه به ماده ۱۹ هر دو کنوانسیون میتوان گفت که در این مورد معیار پذیرش و شناسایی که کل جامعه بین

المللی به عمل می‌آورد اعمال خواهد شد . پس در وهله اول این امر که قواعدهای میان اکثریتی وسیع از کشورها اعمال میشود باید اثبات گردد. طبعا اثبات عام بودن یک قاعده ، در مورد قواعد قرار دادی چندان مشکل نمی نماید ، زیرا پذیرش صریح یک قاعده قرار دادی این یک قاعده قرار دادی عام ، : « فرصت را فراهم می‌آورد که تعیین حد عمومیت آن قاعده به سهولت امکان پذیر باشد . میتوان گفت قواعدهای است که اکثر کشورهای جامعه بین‌المللی بویژه کشورهایی که بیشترین نفع را در آن موضوع دارند آن را از رهگذر مشارکت با وجود این صرف عمومیت یک قاعده قرار دادی در میان . « در یک معاهده بین المللی که آن قاعده را در بر دارد پذیرفته باشند اعضای جامعه بین المللی برای این که آن را قواعدهای آمره تلقی کنیم ، کافی نیست.

قاعده آمره قواعدهای است که هیچ گونه تخطی از آن مجاز نمی باشد و در واقع همان گونه که پیشتر اشاره داشتیم رضایت مضاعفی لازم است تا قواعدهای ، آمره محسوب گردد . اثبات چنین رضایتی ، از رهگذر منطوق و مفهوم کنوانسیون چند جانبه عام و ضروری است که با این مساله به صورت مضیق و دقیق برخورد « نیز از مجرای رویه بعدی دول صورت میگیرد . ولی در هر حال گردد و هیچ گاه فرض بر وجود چنین خصیصه ای نشود.

عده ای با توسل . « برای مثال مقررات کنوانسیونی که خروج یکجانبه را اجازه میدهد بعید است که در زمره چنین قواعدی قرار گیرد به صورت قاعده قرار دادی بر آنند که چون کشورهای ثالث بدون اعلام رضایت به یک معاهده ملزم نمی شوند و هیچ کنوانسیونی که کلیه کشورها آن را تصویب کرده باشند وجود ندارد ، و نیز اکثریت معاهدات واجد شروط اختتام هستند بدین لحاظ نمیتوان حقوق قرار دادی را منبع قواعد آمره دانست . هر چند ادله مستند به جای خود معتبر و با مبنای رضایی حقوق بین الملل قابل انطباق میباشد و از لحاظ جامعه شناختی هم قواعد آمره به لحاظ ارتباط تنگاتنگ با منافع ارزشهای حیاتی و پایای جامعه بین الملل ، معمولا از رهگذر حقوق عرفی تکوین مییابند و نقش معاهدات در این مورد بیشتر اعلامی می باشد . لیکن ما از لحاظ فنی کنوانسیونهای عام چند جانبه را به عنوان مبنای قواعد آمره مورد ملاحظه قرار میدهیم ، معاهداتی که از لحاظ نظری میتوانند در برگیرنده کلیه تابعان جامعه بین المللی باشند و صریحا امکان گریز از یک مقرر را منع کرده باشند . معاهدات عام به صورت استثنایی میتوانند آثار غیر قابل اجتنابی را نیز برای کشورهای ثالث داشته باشند مثل معاهدات مورد رژیمهای عینی ۵ یا بند ۹ ماده ۱ منشور ملل متحد که در تایید عینی بودن تعهدات مربوط به صلح و امنیت بین المللی اشعار میدارد سازمان ملل متحد مراقبت خواهد نمود که کشورهای غیر عضو تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضروری است مطابق اصول ماده ۱ رفتار نمایند . قواعد آمره انعکاسی از منافع بنیادین جامعه بین المللی بوده و بدین لحاظ یک کشور نمیتواند به بهانه رضایت ندادن یا حتی مخالف مستمر یا قاعده مربوطه از تعهد به رعایت چنین قواعدهای معاف باشد.

از این رو تحولات اخیر نشان دهنده آن است که قواعد آمره از مبنای رضایی خود گام فراتر نهاده اند. تا آنجا که اعمال آنها علیه کشورهای مخالف موجه گشته است . کمیسیون حقوق بین الملل در احراز وجود تعهداتی که نقض آنها به عنوان جنایتی بین المللی تلقی میشود در کنار حقوق بین الملل عرفی به کنوانسیونهای چند جانبه استناد نموده است بویژه آن که مقرر داشت : تعهداتی که نقض آنها جنایتی بین المللی تلقی میشود. معمولا آنهايي است که از قواعد آمره نشأت میگیرد . عده ای با توسل به رای دیوان در قضیه نیکاراگوئه معتقدند که دیوان بسوی پذیرش این فکر گام برداشته است که اصل منع توسل به زور به عنوان قاعده آمره ، نه مبتنی بر منع مستقل بلکه مبتنی بر معاهده ملاحظه اساسی آن است که هم منشور و هم « ... و عرف میباشد . دیوان در بند ۵۳۵ رای ماهیتی خود در این مورد اشعار میدارد حقوق بین الملل عرفی از اصول بنیادین مشترکی در غیر قانونی شمردن استفاده از زور در روابط بین المللی تبعیت میکنند ... در واقع دیوان بدون این که این اصل بنیادین را محدود به عرف یا معاهده بداند امکان استنباط وجود آن را از عرف یا معاهده عام ،

بلامانع میداند و تلویحا برای تایید ادعای خود به ابزارهای کمکی دیگری نیز چون معاهدات دو جانبه ، قطعنامه های سازمانهای بین المللی اظهارات نمایندگان کشورها و کارهای کمیسیون حقوق بین الملل متوسل می گردد.

۱ بند دوم حقوق عرفی - بند ۳

به عنوان منبع قاعده آمره حقوق بین الملل عرفی به علت میرا بودن از صورت پردازی حقوقی ، شیوهای قاعده سازی در نظام بین المللی محسوب میشود که خود را با واقعیات اجتماعی زیست بین المللی و ضرورت‌های ناشی از آن همگام ساخته است . عدم نیاز زمان طولانی برای شکل گیری قواعد عرفی به نسبت در آمدن رویه کشورها و دموکراتیزه شدن روند شکل گیری قواعد عرفی از رهگذر سازمانها و کنفرانسهای بین المللی و اهمیت یافتن رضایت عام در برابر رضایت فردی کشورها از جمله واقعیاتی هستند که در رویه قضایی بین المللی مورد تایید قرار گرفته و در فراهم آوردن زمینه ظهور قواعد آمره عرفی نقشی بسزا ایفا کرده اند . از این رو آن دسته از قواعد عرفی که از رضایت عام جامعه بین المللی برخوردار گردند میتوانند قواعد آمره باشند یا بدان تبدیل شوند. به شرطی که رویه و روند اتخاذ آن به عنوان حقوق ، حاکی از آن باشد که شرایط مندرج در ماده ۱۹ کنوانسیون وین جمع آمده است . در واقع شرایط شکل گیری قواعد آمره ضرورتا دقیقتر از قواعد عرفی معمولی می باشد . به بیان دقیقتر اعتقاد حقوقی کشورها نه تنها باید دال بر الزامی بودن یک رویه به عنوان حقوق باشد ، بلکه باید مثبت آمره بودن آن نیز باشد . بدان معنا که تخطی از آن قاعده به هیچ وجه مجاز نباشد .

در تایید منبع عرفی قواعد آمره حتی برخی به منطوق ماده ۹۰ کنوانسیون وین دست یازیده اند و ابراز داشته اند که استفاده از فعل پدید آید در این ماده بیشتر ناظر به تبیین توسعه تدریجی یک قاعده عرفی میباشد تا انعقاد معاهدات ، هر چند معاهدات نیز ممکن است به خاطر نیاز به تصویب گسترده ، زمانی طولانی را به خود اختصاص دهد تا لازم الاجرا گردد . در قضیه نیکاراگوئه دیوان قاعده آمره را به عنوان یک واقعیت پذیرفته شده در حقوق بین الملل مورد تایید قرار داده و اشعار میدارد ... کرارا در اظهارات نمایندگان کشورها نه فقط اصل منع توسل به زور به عنوان یک اصل حقوق بین الملل عرفی ، بلکه یک اصل بنیادین حقوق دانسته شده است ، کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه تدوین معاهدات این نظر را ابراز داشته که حقوق منشور راجع به ممنوعیت استفاده از زور به عنوان نمونه بارز قاعده بین المللی است که ویژگی آمره دارد و نیکاراگوئه و امریکا هم در لوایح خود در دعوی مطروحه نزد دیوان تایید کرده اند که اصل منع توسل به زور یک قاعده آمره میباشد . اگر قدری دقیق به این بند از رای دیوان بنگریم و آن را در سیاق حکم دیوان در این قضیه مورد بررسی قرار دهیم در مییابیم که دیوان راسا از پرداختن ۶ به آمره بودن اصل منع توسل به زور طفره رفته است ، و با وجود این که در بندهای پیشین حکم خود ابراز داشته بود که در زمینه حقوق بین الملل عرفی تطهرهای مشترک طرفها در مورد مضمون آنچه که آنها آن را به عنوان قاعده تلقی میکنند کافی نیست . با استنباط هماهنگی نظرهای دو کشور متنازع از مجرای لوایح آنها .

به این حد بسنده میکند و لزومی به بررسی این امر نمی بیند که وجود آن قاعده در اعتقاد حقوقی آنها را رویه تایید کرده باشد . بخصوص این که در مورد قواعد آمره اثبات این شرایط بسی دقیق تر و مهمتر از قواعد عرفی معمول میباشد حال این سوال پیش می آید آیا تنها منبع اصل منع توسل به زور به عنوان یک قاعده آمره بند ۰ ماده ۱ منشور ملل متحد است یا این که در عرصه حقوق بین الملل عرفی ورای ماده ۱ منشور و یا به موازات آن این قاعده وجود دارد ؟ دیوان توجهی به این امر نکرده است با وجود این اگر بند ۰ ماده ۱ منشور قاعدهای آمره تلقی شود و منشور میان اعضای خود با توافق مشترک ملغی شود ، آن قاعده به حیات خود ادامه میدهد و از این رو چنین قاعدهای فقط میتواند یک قاعده عرفی باشد . به هر حال برای اهل فن روشن است که اثبات قواعد عرفی ، حتی در مورد قواعد غیر آمره چندان آسان نیست چه رسد به قواعد عرفی آمره که هم رویه ها در این مورد از صراحت و روشنی کافی برخوردار نیستند . و هم زمان میتواند نقشی منفی در این مورد ایفا کند بدین لحاظ با بررسی عمیق فرایندهای قاعده سازی بین المللی به این نتیجه دست مییابیم که هیچ یک از آنها به تنهایی نمیتوانند نورم های تخلف ناپذیر حقوق بین الملل عام ، در مفهوم ماده ۱۹ کنوانسیون وین ایجاد کنند یا به علت فقدان توافق یکپارچه مقررات یک معاهده برای ایجاد قاعده آمره نا کافی خواهد بود با این که رویه با عدم قطعیت و محدودیت قلمرو در انجام این مهم ناکام بر می آید.بهتر آن است که روندی مختلط یعنی روندی عرفی قرار دادی مورد توجه واقع شود . برای مثال قواعد مذکور در تفسیر کمیسیون حقوق بین الملل که بر سر آنها توافق نظر وجود دارد همانهایی هستند که در پیدایش آنها عوامل متفاوتی چون معاهدات عرفی قطعنامه ها رویه قضایی و دخیل هستند و فقط ترکیب و اختلاط این عوامل است که میتواند این نتیجه گیری را موجه جلوه دهد که قاعده آمره واقعی حقوق بین الملل به وجود آمده است .

اصلاح و تغییر قاعده آمره - بند ۴

پویایی نظام حقوق ضرورتی است انکار ناپذیر ، ضرورتی که قواعد موجود را همگام با تحولات به پیش می برد و از جمود و کهنگی آنها ممانعت به عمل می آورد . هر چند قاعده آمره از ثبات زیادی برخوردار است با وجود این آمره بودن یک قاعده منافاتی با پویایی و تحول آن از مجاری معین نخواهد داشت. از این رو چون حقوق نمی تواند از واقعیات یک جامعه دور بماند ، قواعد مهجور باید برای سازش با نیازهای جدید منسوخ شده و یا اصلاح گردند . مواد ۱۹ و ۹۰ کنوانسیون وین حقوق معاهدات این امر را مورد تایید قرار داده اند که قواعد آمره خصیصه ای پویا داشته و مثل کلیه قواعد حقوقی متحول میگردند. در این مورد ماده ۱۹ مقرر میدارد که قاعده آمره را تنها یک قاعده بعدی حقوق بین الملل با همان ویژگی میتواند تعدیل کند و کمیسیون حقوق بین الملل با منظور داشتن حقوق بین الملل مجرا در ماده ۵۳ طرح پیش نویس مسوولیت بین المللی دولتها ، مبرهن ساخته است که چنین وضعیتی ممکن است در آینده تغییر کند اما قواعد آمره چگونه تغییر مییابند ؟ کنوانسیون وین بدون این که پاسخی به این مساله داده باشد فقط اعلام میدارد که تغییر یک قاعده آمره فقط از رهگذر یک قاعده بعدی که همان ویژگی را داشته باشد محقق میگردد . به خاطر سکوت کنوانسیون وین و فقیر بودن رویه بین المللی در این مورد این عرصه جولانگه حقوقدانان بین المللی گردیده است . برخی بر آنند که از لحاظ تئوریک تا آنجا که به اصلاح و تغییر قاعده آمره از طریق عرف مربوط می شود رویه ای که به منظور ایجاد چنین تغییری گام بر میدارد فی نفسه بر خلاف قاعده آمره موجود بوده و فاقد اعتبار میباشد . و بدیهی است که امر فاقد اعتبار نمیتواند منشا قاعده باشد . با وجود این از لحاظ عملی تحقق چنین امری در قلمرو و روابط غیر متمرکز کشورها عرصه ای که جامعه بین المللی متشکل از آن اعضا نیز در حقوق بین الملل موضوعه فعلی فاقد شخصیت حقوق مستقل از اعضا میباشد . غیر ممکن نمی نماید اگر یک کشور یا گروهی از کشورها رویه ای اتخاذ کنند که بر خلاف مضمون یک قاعده آمره اسقرار یافته باشد و آن رویه مورد اعتراض یا مجازات کشورهای عضو جامعه بین المللی قرار نگیرد ، و بر عکس اکثر کشورها به آن تاسی جویند در آن صورت یک قاعده عرفی عام جدید به جای قاعده آمره قبلی قرار میگیرد و ماهیت آمره آن قاعده قبلی را متوقف مینماید . در زمینه توسل به معاهدات عام برای اصلاح و تغییر قواعد آمره عده ای را اعتقاد بر آن است که چون چنین معاهداتی در زمان انعقادش در تعارض با آن قاعده آمره ای خواهد بود که در پی تغییر آن میباشد به این لحاظ باطل میباشد از این رو معاهدات از لحاظ تکنیکی نمیتوانند قواعد آمره را تغییر دهند . اما نباید فراموش کرد که عملاً میتوان معاهده ای عام منعقد نمود و قاعده آمره قبلی را از میان برداشت . چرا که مبنای قاعده آمره قبلی وفاق عام کشورهای عضو جامعه بین المللی بوده است و در صورت انتساب چنین اتفاق نظری به قاعده جدید ، قاعده قبلی فاقد مبنا گشته و نقشی باز دارنده در مقابل قاعده جدید ایفا نمیکند. زیرا اراده تابعان نظام بین المللی بر پایان حیات یا اصلاح قاعده قبلی قرار گرفته است ماده ۱۹ کنوانسیون وین که مقرر میدارد : قاعده آمره حقوق بین الملل عام قاعده ای است که توسط کل جامعه بین المللی کشورها به عنوان قاعده ای تخلف ناپذیر پذیرفته و مورد شناسایی قرار گرفته باشد بلافاصله به منظور زدودن این فکر که چنین قاعده ای ابدی و ازلی است ابراز میدارد که یک قاعده آمره با یک قاعده بعدی حقوق بین المللی عام با همان ویژگی قابل تعدیل میباشد در واقع جایز نبودن تخطی از قواعد آمره اختصاص به قواعد غیر آمره داشته و قابل تسری به قواعد آمره جدید نمی باشد همین حد کافی است که قاعده آمره جدید از لحاظ زمانی لاحق بر قاعده آمره سابق بوده و از لحاظ مادی و موضوعی با قاعده قبلی وحدت داشته باشد . در دعوای مربوط به عملیات نظامی و شبه نظامی امریکا علیه نیکاراگوئه ایالات متحد استدلال نمود که حقوق عرفی در مورد منع توسل به زور بحدی با مقررات منشور در هم آمیخته است که دیوان نمیتواند بر مبنای تعهدات عرفی ایالات متحد و بدون دست یازیدن به منشور به قضیه رسیدگی کند ، منشوری که دیوان بر اساس رزرو واندنبرگ مجاز به اعمال آن نمی باشد در پاسخ به این ادعا دیوان اظهار میدارد که نمیتوان بر این باور بود که در عرصه حقوق مربوط به اختلاف فعلی کلیه قواعد عرفی که میتوانند مورد استناد قرار گیرند مضمونی کاملاً یکسان با قواعد مندرج در معاهداتی داشته باشند که به علت رزرو ایالات متحد قابل اعمال نیستند . اصل منع توسل به زور بارزترین اصلی است که در عرصه حقوق عرفی قاعده آمره تلقی میشود از این رو رای دیوان را باید بدین نحو تفسیر کنیم که اختلاف مضمون دو قاعده بدان حد نیست که به مبنای قاعده برسد ، بلکه تفاوت بیشتر در نحوه اجرای قواعد است . دیوان هم بدین نکته توجه داشته و اشعار میدارد ... تفاوتهایی که میان محتوای این منابع وجود دارد به نظر

دیوان آنچنان نیست که یک حکم مبتنی بر حقوق بین الملل عرفی را فاقد اثر یا نامناسب سازد و یا حکمی باشد که قابل پیروی و اجرا نباشد ... به نظر می رسد هدف دیوان از چنین عبارت پردازی علاوه بر خاطر نشان ساختن مبنای نسبتا مشابه اصل منع توسل به زور در عرصه حقوق عرفی و قرار دادی رفع این شبهه باشد که علی رغم رزرو ایالات متحده نسبت به معاهدات چند جانبه ، مکانیزم اجرای حکم دیوان یعنی بند ۱ ماده ۳۰ منشور همچنان قابل تمسک میباشد . این امر نتیجه تمایز قائل شدن میان قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل و دامنه صلاحیت دیوان میباشد چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که با مستثنی شدن اختلافات ناشی از معاهدات چند جانبه از قلمرو و صلاحیت دیوان شیوه عادی اجرای حکم دیوان هم استثنا شده باشد استثنایی که به علت تعارض با اساسنامه دیوان در نتیجه وابستگی به منشور ملل متحد بلا اعتبار تلقی میشود . مضافا بر این که با رضایت به صلاحیت اذن در شی مکانیزم اجرای حکم هم پذیرفته شده است (اذن به لوازم شی) مبحث ۰ قاعده آمره و سلسله مراتب میان عرف و معاهده حقوق بین الملل نظامی است مبتنی بر همکاری و نه تبعیت ، و به همین علت طبیعی است که تمام قواعد بین المللی از اعتبار مساوی برخوردار بوده و سلسله مراتبی میان آنها متصور نباشد از این رو بین قواعد ناشی از معاهدات و عرف اختلاف مرتب به دلیل اختلاف در مبنا و ریشه وجود نداشته و به همین خاطر تعارض میان این قواعد باید بر طبق اصول حل تعارض بجز اصولی که از مفهوم قاعده مافوق و برتر نشأت میگیرد حل و فصل گردد . کلسن بر این عقیده است که حقوق عرفی مقدم بر حقوق قراردادی است زیرا قدرت الزامی معاهدات اصلی عرفی یعنی اصل وفای به عهده میباشد (بیگدلی ، ۵۹۳۱ ، ص) ۱۵۴ این تنها مبنای حقوق قرار دادی « استنباط کلن گرچه در مورد عرفی بودن اصل وفای به عهد خالی از اشکال میباشد ولی با وجود این باید گفت نیز در این مورد نقشی اساسی ایفا میکنند . مضافا « حسن نیت » و اصل « تعهد آور بودن رضایت » اصل وفای به عهد نبوده و اصولی دیگر چون بر این که ابتدای قواعد قرار دادی بر اصلی عرفی ، دلیل آن نمی شود که برای کل حقوق عرفی نسبت به حقوق قرار دادی اولویت و تقدم قائل شویم . هنگامی که میان دو قاعده عرفی و قرار دادی تعارضی رخ دهد ، یعنی دو قاعده با داشتن تابعان واحد ، مدلولاً نقیض یکدیگر باشند و جمع میان هر دو قاعده ممکن نباشد ، بسته به حد مغایرت و زمان ایجاد قواعد اصول خاص مخصوص عام و لاحق ناسخ سابق اعمال میشود . در این صورت قلمرو اجرای یک قاعده محدود یا کاملا منتفی میشود . عملا در طول تاریخ قواعد عرفی و قرار دادی نسبت به هم اثر نسخ کنندگی متقابل داشته و محاکم بین المللی هم بر این نکته مهر تایید نهاده اند . با تمام این اوضاع و احوال ماده ۹۳ اساسنامه دیوان در بر شماری منابع حقوق بین الملل اول به معاهدات اشاره میکند و بعد به عرف بین المللی آیا این امر خود حاکی از وجود سلسله مراتب میان حقوق قرار دادی و عرفی نیست . قطعاً جواب منفی است نحوه برشماری منابع فقط آن توالی منطقی که بر اساس آن قضاوت دیوان قواعد حقوقی را مورد ملاحظه قرار میدهند منعکس نموده است در واقع از دو جهت چنین ترتیبی در احصا ضروری می نموده است یکی آن که معمولا قواعد عرفی نسبت به قواعد قرار دادی از عمومیت بیشتری برخوردار دارند و از این رو ابتدائاً باید قاعده خاص اعمال شود و دیگر آن که قطعاً اثبات قواعد قرار دادی بسی آسان تر از قواعد عرفی بوده و از ظرافت و حتمیت بیشتری برخوردار میباشد . به همین خاطر عموماً تعهدات حقوقی وضع شده با یک معاهده برای متعاهدین مشروط به رعایت قاعده آمره بر هر قاعده حقوق بین الملل عام حاکم می باشد . مع هذا گاهی مواقع با این که در قالب مقدم (۸ معاهده) قواعدی صریح و معتبر وجود دارد ، دیوان ناچار گشته است به قالب موخر (عرف) روی آورد و اختلاف مطروحه را به کمک آن حل و فصل نماید . این امر زمانی پیش می آید که در راه اعمال قاعده قرار دادی مانعی پیش آمده باشد و مثلاً حدود صلاحیت دیوان در این مورد محدود شده باشد . در قضیه نیکاراگوئه دیوان به خاطر رزرو ایالات متحده نسبت به معاهدات چند جانبه ناچار شد به حقوق عرفی روی آورد در حالی که به اعتبار حقوقی منشور در عرصه نظام بین المللی خدشهای وارد نگشته بود . ولی بحث سلسله مراتب میان قواعد به همین جا ختم نمی شود زیرا همانطور که گفتیم قواعدی که برای حفظ و حمایت از منافع حیاتی و ارزشهای بنیادین جامعه بین المللی به وجود می آیند باید نسبت به دیگر قواعد از اعتباری بالاتر برخوردار باشد چرا که فی الواقع مبنای این قواعد شناسایی نیاز به استقرار ارزشها و معیارهای مشترک و عامی است که بر حاکمیت هر کشور مقدم خواهند بود و در این راستا تنها بررسی ماهیت قواعد و دامنه شناسایی آنها در جامعه بین المللی کشورها می تواند رهنمودی برای دستیابی به سطح الزام حقوقی آن قواعد باشد و در صورتی که قاعده آمرهای به وجود آید بر هر قاعده غیر آمرهای در صورت تعارض قطع نظر از لاحق یا سابق بودن حاکم خواهد

بود. عرصه دیگر از قواعدی که واجد تقدم و اولویت میباشند قواعدی هستند که مستقر کننده رژیمهای عینی میباشند رژیمهایی که برای مثال نظام آبراههای بین المللی یا بی طرفی یک سرزمین را تعیین میکنند و کلیه کشورها را قطع نظر از اعلام رضایتشان ملزم می سازند. تدوین کنندگان منشور ملل متحد برای این که آن را برتر از دیگر مقررات حقوق موضوعه قرار دهند بدون این که هیچ آیینی را برای رعایت سلسله مراتب قواعد تمهید کنند در ماده ۵۴۹ اعلام داشتند در صورت تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود منطوق این ماده فقط ناظر بر معاهداتی است که حداقل یک طرف آن عضو ملل متحد باشد. یا وجود این رویه بیانگر این مطلب است که حکومت منشور بر معاهداتی میان اعضا و غیر اعضای ملل متحد تا حدی گسترش یافته که منشور را میتوان نمونه ای از حقوق برتر تلقی کرد کشورهای این امر را مورد شناسایی قرار داده اند که منشور واجد اولویت خاصی بر دیگر الزامات قرار دادی می باشد و این امر گریزی بنیانی از اصل وفای به عهد و اصل نسبی بودن اثر معاهدات میباشد. در نتیجه میتوان گفت منشور انعکاسی از شروع نظم نهادین جدید بین المللی و جزئی از آن تلقی میشود گرچه با توجه به فقدان تعریف و برشماری قواعد آمره در کنوانسیون وین دقیقاً نمیتوان حد فاصل میان قواعد آمره و اصول منشور را معین نمود. دیوان در قضیه نیکاراگوئه با توسل به ماده ۵۴۹ منشور اشعار داشت کلیه معاهدات دو یا چند جانبه ای که کشورها می توانند برای حل و فصل اختلافات یا اعطای صلاحیت به دیوان منعقد نمایند همیشه تابع ماده ۵۴۹ منشور میباشد از همین رو در قضیه لاکربی دیوان در رد در خواست قرار موقت لیبی به اولویت منشور بر دیگر معاهدات بین المللی و از جمله معاهده مونترال استناد جست. در نهایت نتیجه این بحث آن است که قواعد بر شمرده شده در عمل مکمل هم بوده و توسعه نظم عمومی بین المللی به زمان و چگونگی تکمیل این روند. بستگی دارد (رجبیه، ۵۹۳۳، ص ۵۴)

۱ رویه دیوان بین المللی دادگستری در مورد قواعد آمره - بند 5

۵۳۳۹ عملاً تعیین مضمون و مصداق این قواعد، کمیسیون حقوق بین الملل با وارد نمودن قواعد آمره بین المللی در کنوانسیونهای وین ۵۳۹۳ را به عملکرد دولتها و رویه قضایی واگذار کرده است بویژه آن که در بند یک ماده ۹۹ کنوانسیون وین ۵۳۹۳ این امر مورد شناسایی قرار گرفته که در مورد اجرا یا تفسیر مواد ۱۹ یا ۹۰ هر طرف اختلاف می تواند به موجب یک دادخواست کتبی دعوا را به منظور اتخاذ تصمیم در دیوان بین المللی دادگستری مطرح نماید. علی رغم این امر که رویه قضایی و رویه دولتها از این حیث فقیر بوده و چندان قاطع و صریح نمی باشند.

بر این باوریم فقدان مواردی که متضمن استناد به قاعده آمره باشد، نمیتواند دلیل نبود این قواعد به شمار آید. با وجود این مواردی موجود است که میتوانند راهگشای ما برای استنتاج نظری نسبتاً منطقی باشند. در سال ۵۳۹۰ نماینده قبرس در شورای امنیت به اصل منع توسل به زور به عنوان قاعده آمره استناد کرد و اظهار داشت که اگر آن گونه که وی استنباط میکند معاهده تضمین مورخ ۵۹ اوت ۵۳۹۴ میان ترکیه و یونان دربردارنده حق مداخله نظامی از طرف ترکیه در قبرس باشد این معاهده باطل و بلا اعتبار است. همچنین هر چند معاهده مودت میان اتحاد جماهیر شوروی و ایران مورخ ۱۹ فوریه ۵۳۱۵ که برای شوروی حق مداخله نظامی در ایران قائل شده بود بعد از انقلاب اسلامی از سوی دولت ایران به دلیل تغییر بنیادین اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده در قسمت مربوط به حق مداخله نظامی لغو گردید (بیگدلی، ۵۹۳، ص ۹۵) لیکن برخی بر این عقیده اند که ایران در ورای این عبارات قاعده آمره را مد نظر داشته است. در سال ۵۳۱۳ مشاور حقوقی وزیر،

امور خارجه امریکا در پیش نویس سندی که ارائه نمود اظهار داشته بود که معاهده منعقد شده میان شوروی و افغانستان مورخ ۵۳۱۳ در تعارض با قاعده آمره مندرج در بند ۰ ماده ۱ منشور بوده و باطل است. (بیگدلی، همان، ص ۳۹) همچنین جسارت محاکم ملی در این مورد قابل توجه بوده ۹ است دادگاههای داخلی گاه وجود قواعد آمره را در حقوق بین الملل عمومی به رسمیت شناخته اند برای مثال دادگاه فدرال قانون اساسی آلمان در سال ۵۳۹۱ صریحاً به قواعدی اشاره کرد که برای وجود و هستی حقوق بین الملل ضروری و حیاتی هستند و عمیقاً در وجدان حقوقی کشورها ریشه دوانده اند. بروشنی پیداست که دولتها و محاکم ملی در استناد به قواعد آمره بین المللی تردید چندانی از خود نشان نداده اند اما دیوان بین المللی دادگستری در این عرصه محافظه کاری به خرج داده و با احتیاط گام برداشته است. این احتیاط دیوان بیشتر بدان دلیل موجه می نماید که اختلاف مطروحه با توسل به قواعد موجود عرفی و قرار دادی قابل حل بوده و دیوان به علت ابهام در مضامین و مصادیق

قواعد آمره نیازی به توسل به آنها ندیده است. در واقع دیوان وروداز پنجره را با وجود باز بودن در امری غیر منطقی یافته است با وجود این اگر رویه دیوان را به صورتی منسجم تعقیب نماییم، در خواهیم یافت که دیوان باظرافتی خاصی و به آرامی به سوی پذیرش دکترین قاعده آمره گام برداشته است. در قضایا فلات قاره دریای شمال دیوان هنگام بررسی رابطه میان قواعد حقوق بین الملل عام و حقوق قرار دادی اظهار داشت که بدون آن که قصد ورود به مبحث قاعده آمره را داشته باشد در عمل مشخص است که میتوان از قواعد حقوق بین الملل از رهگذر توافق تخطی ورزید (حبیبی، ۵۹۳۰، ص. ۵۱۴). سال بعد دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن وجه تمایزی را میان تعهدات یک کشور در قبال جامعه بین المللی و تعهدات فردی کشورها در قبال یکدیگر قائل شد جالب اینجاست که دیوان در این بند از رای خود برای ارائه مثالهایی راجع به تعهدات عام الشمول مصادیقی را بر می شمارد (تجاوز - منع کشتار جمعی - منع خرید و فروش برده - منع تبعیض نژادی) که آنها را میتوان قواعد آمره بین المللی نیز تلقی نمود بدون این که دیوان مرز روشنی میان این دو مفهوم قائل شده باشد. در اصل تنها قواعدی که تعهدات عام وضع میکنند میتوانند به قاعده آمره تبدیل شوند. این امر بدان معناست که هر قاعده آمره ای لزوماً نوعی تعهد عام وضع میکند که تخطی از آن جایز نیست ولی هر تعهد عام الشمولی لزوماً قاعده آمره نبوده و میتواند از مجرای توافق دو تابع حقوق بین الملل مورد تخطی واقع شود کنوانسیون وین حقوق معاهدات نیز به نوعی در ماده ۱۹ میان عام بودن تعهد و آمره بودن آن قائل به تفکیک شده است. در قضیه راجع به کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحد در تهران دیوان اشعار داشت که اصل مصونیت کارکنان نمایندگی و اماکن ماموریت دیپلماتیک ویژگی بنیادی دارد و تعهدات حقوقی دولت ایران در این مورد ماهیت امری دارند بی تردید دیوان عملاً از به کارگیری اصطلاح تعهدات تخلف ناپذیر اجتناب ورزیده گر چه استفاده از آن ضروری نبوده است. دیوان در دعوای نیکاراگوئه علیه ایالات متحده برای تقویت نظر خود در مورد عرفی بودن اصل منع توسل به زور اشعار میدارد که این اصل کراراً در اظهارات نمایندگان کشورها نه فقط به عنوان اصلی عرفی، بلکه یک اصل بنیادین حقوق نیز معرفی شده است کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه کار خود در تدوین حقوق معاهدات اظهار داشته که حقوق منشور راجع به ممنوعیت استفاده از زور یک نمونه بارز از قاعده‌های است که در حقوق بین الملل ویژگی قاعده آمره دارد (بیگدلی، پیشین، ص ۵۱۴)

دولتهای نیکاراگوئه و ایالات متحد در لوایح خود این اصل را به عنوان یک قاعده آمره مورد تایید قرار داده اند در حالی که اکثر نویسندگان و رویه کشورها موید این امر هستند که اصل منع توسل به زور قاعده‌های آمره می باشد با این حال دیوان خود راساً این مساله را مورد بررسی و تایید قرار نمی دهد. این محافظه کاری دیوان مصون از ایراد نمانده است قاضی سینگ بر این عقیده است که دیوان باید بر این امر تاکید می ورزید که اصل منع توسل به زور به عرصه قواعد آمره تعلق دارد و سنگ بنای تلاش برای ایجاد صلح در یک جهان پر از جنجال و آشوب میباشد (بیگدلی، همان، ص ۵۱۳ مضافاً بر این که به دیوان این فرصت داده شده بود که منابع حقوق بین الملل مذکور در ماده ۹۳ اساسنامه را با اصل حقوق منع توسل به زور که آشکاراً منظور نظر جامعه بین الملل در ۵۳۰۹ قرار گرفته است تطبیق دهد. قاضی کاما را هم بر این باور است که اصول منع توسل به زور و عدم مداخله به عنوان نتیجه برابری کشورها و حق خود مختاری ملل نه فقط حقوق بین الملل عرفی و اصول کلی حقوق خود را از زیر بار احراز آمریت اصل منع توسل به زور رهایی بخشید. اما صرف اشاره به قاعده آمره در رای دیوان به مجادلات کسانی که قویاً به انکار این دکترین پرداخته اند پایان خواهد بخشید و بعید نیست که دیوان در احکام بعدی خود به شناسایی و احراز مستقل این قواعد بپردازد نتیجه عرف و معاهده فنون ساخت بیانهای ایجاد قواعد حقوقی هستند که با نظام بندی حقوق و تعهدات اعضای جامعه بین المللی روابط میان آنان را رقم میزنند. منتها از رسالت اصلی حقوق در پاسداری از منافع بنیادین و ارزشهای اصولی نباید غافل شد. این امر زمینه ساز تکوین قواعدی گردیده است که بر خلاف قواعد معمولی اراده دو یا چند تابع بین المللی نمیتواند نافی آنها باشد قواعد آمره که مبنایی عرفی قراردادی و یا عرفی - قرار دادی دارند قواعدی هستند که رعایت منافع عام جامعه بین المللی را تضمین مینمایند و بدین لحاظ تخطی از آنها به وسیله جامعه بین المللی منع شده است. لزوم وجود رضایت مضاعف در شکل گیری و تکوین این قواعد موضوعه بودن آنها را اثبات میکند بواقع هیچ منبع خاص و مستقلی ۱۰ غیر از منابع موجود حقوق بین الملل برای ایجاد اصولاً و قواعد بنیادین یا آمره بین المللی وجود ندارد. این قواعد که زمانی از ماهیت نظام بین المللی (ثبات) و گاه از تحولات جامعه بین المللی (پویایی) استنباط میگردند هنوز

از لحاظ حقوقی به صورت مستقل به نظم در نیامده اند . با وجود این اشاره به جنایات بین المللی یا تعهدات اساسی برای حمایت از منافع بنیادین جامعه بین المللی در طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولتها مدخلی برای ورود قواعد آمره در عرصه حقوق موضوعه میباشد . از آنجا که هیچ جامعه ای نمیتواند بدون وجود حداقل اصول بنیادین که ارزشی برتر در آن نظام حقوقی دارد به زیست خود ادامه دهد وجود جامعه بین المللی خود حکایت از وجود قواعد آمره بین المللی دارد ، لیکن منطقا برای این که حقوق بین الملل بسان یک نظام حقوقی جامعه بین المللی را به منزلگاه واقعی خود رهنمون گردد حمایت از منافع اساسی و حیاتی این جامعه را باید بیش از پیش مرکز توجه خود قرار دهد.

گفتار دوم قوانین آمره حقوق بین الملل

2 مصادیق قاعده ی آمره - بند 1

امروزه اصول زیر به عنوان قواعد آمره توسط جامعه ی بین المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است:

- ۱- اصل وفای به عهد
- ۲- اصل حسن نیت
- ۳- اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ
- ۴- اصل منع تجاوز
- ۵- اصل حق ملتها در تعیین سرنوشت خود
- ۶- اصل احترام به حاکمیت ، استقلال و تمامیت سرزمینی کشورها
- ۷- اصل دفاع مشروع
- ۸- اصل منع دزدی دریایی
- ۹- اصل منع هواپیمارمایی
- ۱۰- اصل منع کشتار جمعی
- ۱۱- اصل منع جنایات علیه بشریت
- ۱۲- اصل منع جنایات جنگی
- ۱۳- اصل بردگی
- ۱۴- یدائز ضعیب مدع لصا
- ۱۵- اصل منع آلودگی شدید محیط زیست دریاها و ماورای جو
- ۱۶- اصل احترام به حقوق و آزادیهای اساسی بشر
- ۱۷- اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود (بیگدلی ، ۵۹۳۱ ، ص)

بند ۱۱- اهمیت قواعد آمره

قواعد آمره همانطوریکه که به صورت تکمیلی قصد ارائه آن را در مانحن فیه داشته ایم قواعد هستند که بیشتر خود را از حقوق فطری بشر بیرون آورده اند و در تمام جوامع بشری دارای ارزش و احترام بوده هستند قواعد آمره که در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته اند که ۵۹ بند می باشد نشان از توجه به ارزشهای انسانی می باشد همان حق تمتع یا حق طبیعی است که فرد در هر جامعه لازم و نیاز دارد و به پیرو آن حق استیفا یعنی حق اجرا آن علاوه بر این حقوق امتیازات دیگری که قواعد آمره دارد این است که زمان شمول است یعنی در تمام زمانها دارای ارزش میباشد به همین خاطر است که اصلاح و تغییر آن باید در راستای آن باشد برای مثل در بند ۵۹ احترام به حقوق و آزادیهای اساسی بشر مخصوص زمان خاصی نیست و در طول تطور تاریخی (کرنولوژی) این ارزش است و خواهد بود پس اگر قرار است تحولی صورت گیرد باید در راستا آن باشد و آمره بوده این قواعد علاوه بر میثاق های بی المللی در قوانین داخلی کشورها هم مورد احترام و لازم و به نوعی جز قواعد آمره داخلی هم محسوب شده اند پس این نکته اهمیت این قواعد آمره را نشان میدهد که تاریخی (زمان گذشته) و باریخی (زمان آینده) خواهد بود و خواهد شد.

نتیجه گیری:

قواعد آمر قواعد هستند که چه در حقوق کیفری و چه در حقوق مدنی تخطی از آنها مجازاتهای مشخص را برای آن تخطی در هر قانون داخلی کشورها لحاظ شده است در حقوق بین الملل این امر مورد توجه واقع شده و نکته مهم قواعد آمره اینست که مطلوبیت خاص جهانی دارد یعنی در همه جوامع بشر مورد پذیرش واقع می گردد البته آن قوانین که از قوانین فطری یا حقیقی یا طبیعی که در مجموع تمتع نامیده میشود دارای اهمیت و ضرورت برای حفظ نظم هر جامعه لازم و ضروری می باشد به همین خاطر است که ارزش حمایت هر جامعه را برای خود حفظ کرده است و تاریک (فترت) به آن نمی خورد و هر زمان به این وقت برسد یعنی فترت سریعاً باز سازی و اصلاح می شود و هر اصلاح و بازآرایی آن با توجه به منشا اصلاح آن صورت می گیرد در حقوق داخلی این امر بسیار قابل توجه بوده و هست و در سطح بین الملل و در عرصه دهکده ی جهانی این نو آوری و نو شدن قوانین آمره با این نگاه هر روز تحولات جدیدی را در سطح بین الملل نشان خواهد . پس قواعد آمره قواعدی هستند که هر جامعه کوچک و بزرگ جهانی به آن نیاز دارند و چون از فطرت انسان نشات گرفته است به همین خاطر همه دوستان اجرای آن بوده و خواهند بود.

منابع:

- ۱- بیگدلی ، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی ، انتشارات گنج دانش ، چاپ سی و سوم ، سال ۵۹۳۱ .
- ۲- بیگدلی ، محمدرضا ، حقوق جنگ ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی ، چاپ سوم ، سال ۵۹۳۹ .
- ۳- بیگدلی ، محمدرضا ، معاهدات بین المللی ، انتشارات گنج دانش ، چاپ پنجم ، سال ۵۹۳۱
- ۴- شریعت باقری ، محمد جواد ، حقوق کیفری بین المللی، نشر جنگل ، چاپ چهاردهم سال ۵۹۳۹ .
- ۵- حبیبی مجده ، محمد(ترجمه)، حقوق بین الملل دریاها ، انتشارات جنگل ، چاپ دوم، سال ۵۹۳۹
- ۶- خالقی ، علی ، حقوق جزای بین المللی ، شهر دانش ، چاپ چهارم ، سال ۵۹۳۱
- ۷- میر محمد صادقی ، حسین ، دادگاه کیفری بین المللی ، انتشارات نشرگستر ، سال __ ۵۹۳۰

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



تازه های آموزش
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



تازه های آموزش
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



تازه های آموزش
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران